

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهاردهم
شماره ۱۶۱ مرداد ۱۳۹۲ - اوت ۲۰۱۳

مشروعیت بخشیدن به تفتیش عقاید توسط آمریکا و متحدانش و گسترش "وزارت حقیقت"

یک جوان آمریکائی بنام ادوارد اسنودن که در سازمانهای اطلاعاتی آمریکا شاغل بوده است، با فرار به هنگ کنگ و سپس به روسیه فاش ساخته که دولت امپریالیستی آمریکا به کلیه اطلاعات محرمانه مردم و دولتها و مراکز تولیدی، نظامی، امنیتی، پژوهشی و... بطور غیرقانونی دست یافته و آنها را سالهاست تحت نظر دارد. حجم مقدار اطلاعاتی که آمریکا از راههای غیر قانونی و ربودن اطلاعات محرمانه از سایرین کسب کرده به حدود ۷۰۰ میلیارد می رسد. یعنی چند ده برابر تعداد ساکنان کره زمین. آمریکا از این طریق دوستان و دشمنان خویش را نشانه گذاری می کند و بر ضد "دشمنانش" فعال می شود. بر اساس اطلاعات منتشر شده، دولت آمریکا توسط سازمان "ان. اس. آ." - آژانس امنیت ملی - National Security Agency (NSA) که یک سازمان نظامی جاسوسی است بر پستهای الکترونیکی، تویتر، پیامکها، تلفنها، دوربینها، اسکایپ، پالتاک، ویندوز، گوگل، فیس بوک، یاهو، اپل، شبکه اینترنت، تارنماها و... نظارت کامل داشته و مردم دنیا را تحت نظر دارد. مرکز حراست از پستهای الکترونیکی ظاهرا در تل آویو قرار دارد. لذا عرصه محرمانه ای وجود ندارد که مورد تعرض امپریالیست آمریکا قرار نگرفته ... ادامه در صفحه ۲

راهزنی هوایی عبور از مرز بی شرمی و نقض مقررات جهانی

تا بحال از راهزنی دریائی شنیده بودیم، تا بحال از تجاوز به ممالک مستقل شنیده بودیم، تا بحال از آدمربائی امپریالیستها شنیده بودیم، ولی از راهزنی هوائی دولتی نشنیده بودیم و تصورش را هم نداشتیم، زیرا که باور نمی کردیم امپریالیستها با این وقاحت و قلدری به حریم خصوصی، دیپلماتیک کشوری تجاوز کرده و به صورت خصمانه و توهین آمیز با رئیس جمهور یک کشور مستقل و مترقی عضو سازمان ملل برخورد کنند. امپریالیست آمریکا با بی شرمی تمام، زور و قلدری خویش را به نمایش می گذارد و اعلام می کند، آنجا که پای منافع این امپریالیست مطرح است، هیچ مقرراتی پابرجا نیست. امپریالیست آمریکا می خواهد از همه زهر چشم بگیرد بویژه از کسانی که در داخل آمریکا با روشهای ضد دموکراتیک، ضد بشری، و مستبدانه و استعمارگرانه امپریالیستها مخالفند. آنها می خواهند صدای اپوزیسیون را در داخل خاک آمریکا خفه کنند. اوپاما سوگند یاد کرده است که مرده یا زنده ادوارد اسنودن را بهر وسیله ای که امکان دارد بدست آورد و وی را مجازات کند تا هیچ کس جرأت نکند بر خلاف نظریات آمریکا نظری دهد. تا هیچکس قادر نباشد ماهیت امپریالیست آمریکا را که خود را دموکرات ترین کشور جهان جار می زد برملا کند و نشان دهد که همه مردم در چنگ سازمانهای امنیت اسیرند و بر ضد هر کس که اراده کنند می توانند پرونده سازی نموده و نابودش سازند. این اقدام اوپاما تنها نقض حقوق دیپلماتیک و معاهده های جهانی نیست، نقض آشکار حقوق بشر، حقوق ملل، نقض آشکار همه پیمانهای جهانی، نقض منشور ملل متحد و تحمیل یک نظام استبدادی و بیرحم تفتیش عقاید جهانشمول است. هیچکس نباید بدون اراده آمریکا احساس امنیت کند. امپریالیست آمریکا قانون جنگل را ناظر بر اعمال خود قرار داده است و بر دنیا تحمیل می کند. ما با نمونه تحریمهای ضد بشری امپریالیست آمریکا بر ضد مردم کشورمان روبرو هستیم که تنها مصوبه کنگره آمریکاست که به اتحادیه اروپا نیز تحمیل شده است. .. ادامه در صفحه ۲

انقلاب در مصر، علیرغم کودتای نظامی تداوم دارد

ورشکستگی حکومت مستبد دینی در مصر نیز آموزنده است

تحولات اخیر مصر را می توان تداوم انقلاب مصر دانست که هنوز نتوانسته به همه خواستههای خویش جامه عمل بپوشاند. پیدایش چنین وضعیتی همیشه محصول تکامل تاریخی و شرایط مشخص هر جامعه ای است که هنوز نتوانسته قوام یافته و توازن نیروها، شکل قطعی خویش را بخود بگیرد. در زمان استبداد حسنی مبارک که نوکر امپریالیست آمریکا بود و بر ارتش تکیه زده و در مردم پایگاهی نداشت، اخوان المسلمین برخلاف سایر نیروهای اپوزیسیون از این بخت برخوردار بود، تا از طریق مساجد و حمایت مالی عربستان سعودی و اتکاء به قدمت و ریشه دین اسلام در مصر، به یک نفوذ ریشه دار و نسبی در مصر دست یابند.

اپوزیسیون ترقی خواه و دمکرات در مصر به پاس سرکوب حسنی مبارک نوکر امپریالیست آمریکا در این کشور و عدم برخوردارگی از امکانات اخوان المسلمین توان آنرا نداشت که خود را سازمان دهد و با فعالیت سیاسی روشنگرانه مردم را آگاه و بسیج نماید و به یک مبارزه دموکراتیک و ملی بکشد. گرچه بهار عربی با ابتکار اخوان المسلمین آغاز نشد، ولی آنها توانستند به علت جهل عمومی ناشی از دوران خفقان حسنی مبارک که مانع رشد تفکرات دموکراتیک می شد، در جریان مبارزه ضد استبداد دست بالا را پیدا کرده و اکثریت نسبی را برای خویش تامین کنند. نفس انقلاب مصر، مبارزه مردم برای تحقق دموکراسی، استقرار عدالت اجتماعی، قطع نفوذ امپریالیسم و صهیونیسم در مصر بود و در این عرصه صدمات فراوانی به اربابان سابق خود وارد آورد. در این عرصه ما ایرانی ها می توانیم مشابهات زیادی با تحولات در ایران پیدا کنیم.

انقلاب مصر بساط استبداد حسنی مبارک را برچید، ولی نتوانست به نفوذ امپریالیسم در مصر خاتمه دهد. دولت اوپاما که تجربه انقلاب ایران ... ادامه در صفحه ۳

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

مشروعیت بخشیدن به تفتیش ...

باشد. دولت امپریالیستی آمریکا با ادعای حمایت و حفظ و احترام به قانون که وظیفه اش پاسداری از حقوق مردم در مقابل تعرض است و باید مبتنی بر قانون ناظر اجرای صحیح آن در آمریکا بوده و مانع شود که سوء استفاده های دولتی و غیر دولتی از آن صورت گیرد، خود به بزرگترین متخلف قانون اساسی بدل شده است. دولت آمریکا با این کارش نقاب از چهره ادعائی دموکراتیک خویش برداشته و نشان داده است که این دولت ضد دموکراتیک، تروریست و ناقض همه آن مواردی است که مدعی پاسداری از آنها بوده است. پس ما می بینیم که به قول انگلس دولت محصول آشتی ناپذیری تضاد طبقاتی است و دارای ماهیت طبقاتی است و آقای اوباما در راس این دولت، منافع طبقات حاکم آمریکا را متحقق می سازد. این ادعا که من فقط اتباع خارجی را تحت نظر داشتم و اتباع آمریکائی از حقوق بیان شده در قانون اساسی آمریکا برخوردارند، عذر بتتر از گناه آقای اوباما است. وی که دستش رو شده است در توجیه این سانسور و استبداد، و خودسری و بی قانونی بی نظیر در تاریخ بشریت می گوید: **"نمی شود هم صد در صد امنیت و هم صد در صد حريم خصوصی همراه با صفر در صد ناملايمات درخواست کرد."**

"ناملايمات" آقای اوباما یعنی کودتا بر ضد همه ارزشهای که بشریت به عنوان دستاوردهای دموکراتیک مبارزه مردم تا به امروز بدست آورده است. نظارت آقای اوباما بر زندگی خصوصی مردم، همان روش کلیسای قرون وسطا با ابزار مدرن و پیشرفته است. آقای اوباما با هدف مبارزه با جرج واکر بوش به میدان آمد، زیرا که معتقد بود جرج بوش پسر، همه "ارزشهای آمریکائی" را بدور انداخته و حکومتی متکی بر خودسری و نقض حقوق مردم و تعرض به قانون اساسی و حقوق بشر، حکومتی تاریک و فاقد شفافیت مستقر کرده است. قهرمانی بنام اوباما می خواهد این وضع را تغییر داده و ارزشهای آمریکائی را دوباره سر جای خود نشانده و مشعل روشن راه سیاست آمریکا قرار دهد. حال معلوم شده که اوباما راه جرج بوش را ادامه می دهد. بی جهت نیست که پاره ای مطبوعات وی را جرج واکر اوباما نامیده اند. بی جهت نیست که برخی به استهزاء وی را "اوباما بن لادن" می نامند. این نقش اوباما، گویای آن است که تفاوتی اساسی بر سر اینکه کدام حزب در راس حکومت آمریکا قرار داشته باشد وجود ندارد. در آمریکا تنها یک حزب با دو فراکسیون وجود دارد. فراکسیونی پیروز در انتخابات است که مرجع تشخیص مصلحت نظام با کمکهای سرسام آور مالی و تبلیغاتی وی را حمایت کند. نظام انتخاباتی امپریالیستی، چنان با عوامفریبی آغشته شده که هر ساده انگاری می پندارد، رای وی در گزینش مهندسی شده ریاست جمهوری آمریکا نقش داشته است. جمهوری اسلامی هنوز خیلی کار دارد تا از مهارت و دوراندیشی این نظام امپریالیستی یاد بگیرد.

در قانون اساسی همه دموکراسیهای بورژوائی امپریالیستی نوشته اند که به حريم خصوصی کسی نمی شود تعرض کرد و یا حیثیت انسانی خدشه بردار نیست. در این قوانین اساسی از حق آزادی بیان و عقیده سخن می رود. حمایت از حقوق بشر به عنوان یکی از ارکان تعیین کننده سیاست خارجی و داخلی اعلام می شود.

در این قوانین شکنجه انسانها و اسارت خودسرانه آنها اقدامی ضد دموکراتیک و ممنوع اعلام شده است. در این دموکراسیهای بورژوائی امپریالیستی، برخلاف استبداد وحشیانه جمهوری اسلامی که حق آزادی بیان را مشروط به دفاع از اسلام می کند و یا شکنجه را ممنوع اعلام کرده ولی می افزاید، مگر آنکه به نفع اسلام باشد، شما با این شرط و شروطهای روشن روبرو نیستید. آنها به جای واژه اسلام از "ارزشهای جوامع غربی"، از "شیوه زندگی غربی" که عوام فریبانه تر است، سخن می رانند و با این سیاست هدف را "مقدس" کرده تا به استناد آن، به توجیه استفاده از هر وسیله ضد بشری متوسل شوند. کاغذ صبور همه این توهین ها و دروغها را تحمل می کند.

اگر در تخيلات ضد کمونیستی جرج اورول در رمان ۱۹۸۴، که گزارش جنگهای اسپانیا را در اختیار سازمان امنیت انگلستان قرار می داد، از وزارت "حقیقت" سخن می رفت، باید هم اکنون این وزارت خانه را در آمریکا افتتاح کرد و آقای اوباما که برنده جایزه صلح است را به ریاست این وزارتخانه مفتخر نمود.

اوباما وقتی بر سرکار آمد مدعی شد که از حقوق مدنی انسانها حمایت می کند، به وضعیت غیر انسانی اسرای گوانتانامو رسیدگی کرده بی گناهان را آزاد نموده و در این زندانهای مخوف و مخفی سازمان جاسوسی آمریکا را می بندد. وی می خواست به سیاست شتود و نظارت بر حريم خصوصی مردم که از زمان جرج بوش ابعاد شگفت انگیزی به خود گرفته بود، نقطه پایانی بگذارد. وی می خواست از تجاوز به کشورهای خودداری کند و حقوق ملتها را برسمیت بشناسد. وی می خواست با شعار "تغییر" عصر جرج بوش را بدور افکند و عصری بیاورد که "ارزشهای زندگی آمریکائی" ملاک و مبنای داوری قرار گیرد. وی با ادعاهای فراوان اخلاقی، با دهان پر به میدان آمد. و حال همه ناظر ویرانه اخلاقیاتی هستند که اوباما و اوباماها آنرا وعده می داند.

وی که تحصیل کرده رشته حقوق بوده و تخصصش در رشته حقوق مربوط به قانون اساسی است، مسلما می داند که "دموکراسی نهادینه" مفهومی چیست، وی حتما در مورد مفاهیم "آزادی"، "دموکراسی"، "حقوق بشر"، "حیثیت انسانی"، "حقوق ملل"، "آزادی عقیده و بیان" و ... در کتابهای درسی اش به اندازه کافی خوانده است و می داند که یک دموکرات واقعی که به مردم اعتقاد دارد و به حقوق آنها احترام می گذارد، نمی تواند تنها بعضی وقتها و آنهم با ملاک جغرافیایی دموکرات باشد. ما دموکرات موقت نداریم. وی در عمل این "حرفهای مفت" را برای فریب مردم می زند. وی این نظهای تدوین شده را برای شستشوی مغزی مشتی ساده لوح در جهان نیاز دارد که به دنبالش بودند و شعار دهند: "اوباما، اوباما با اونائی یا با ما". در میان ایرانی های خودفروخته که در خارج از این تعداد کم نداریم که آرزوی تجاوز آمریکا به ایران را می کنند و آزادی ایران را نه محصول مبارزه خلقهای ایران، بلکه نتیجه تجاوز امپریالیستها به ایران می خواهند. اوباما در عمل به دنبال منافع راهبردی و دراز مدت سرمایه مالی امپریالیست آمریکا در جهان است. این امر است که اساس سیاست وی را تعیین می کند و هر عملی در خدمت تحقق این سیاست بطور محتوم مورد

تائید وی است. به نوشته روزنامه "گاردین"، "ویلیام لنونارد"، از مقامات سابق کاخ سفید که در دوره ریاست جمهوری بوش که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، وظیفه نظارت بر استفاده صحیح نهادهای دولتی از اطلاعات محرمانه را بر عهده داشته، می گوید: "در یک دهه گذشته، هم اوباما و هم بوش از اختیار خود بر اطلاعات محرمانه استفاده کرده اند، تا بدون نظارت کنگره یا دستگاه قضایی، قدرت های اجرایی جدیدی برای خود ایجاد کنند."

وی می افزاید: "دولت ها در آمریکا، تحت پوشش محرمانه بودن، تلاش کرده اند تا خشونت مطرح علیه شهروندان را پنهان کنند. به این ترتیب، از آدم ربائی های صورت گرفته با حکم قضایی، به "تسلیم" یاد می شود؛ شکنجه نام "بازجویی پیشرفته" به خود می گیرد؛ افراد به واسطه اطلاعاتی که به جرات می توان آن ها را شایعه نامید، بازداشت می شوند و به آدم کشی نیز نام "قتل هدفمند" داده می شود.

اوباما و نمایندگان انحصارات و سرمایه مالی در آمریکا تنها یک سیاست دارند که تناقضی در آن دیده نمی شود و از شفافیت برای دیدگان بیجا برخوردار است. آنهم سیاست "همه چیز در خدمت حفظ قدرت سیاسی بهر قیمت" است. آنها به قوه قضائیه و یا مقننه و مجریه از آن جهت نیاز دارند تا قوانینی برای حفظ منافع آنها به تصویب رسانده که توسط قوه مجریه با اشاره قوه قضائیه به اجراء در آید. هر جا این قوانین ناقض منافع آنها باشد، قوانین را به زیر پا می گذارند و یا آنرا خودسرانه طوری توسط قوه قضائیه تفسیر می کنند تا به قد و قواره منافع روز آنها بخورد.

لنین در امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری نشان می دهد که امپریالیسم یعنی مظهر مجسم ارتجاع سپاه. امپریالیسم نمی تواند دموکرات باشد. فقط بر نعش امپریالیسم می شود دموکراسی را بنا نهاد.

راهزنی هوایی عبور ...

هر دم از این باغ بری می رسد که هیچکس که به حداقل شرم و اصالت، تقیدی داشته باشد، نمی تواند تصویری از آن بذهن خویش راه دهد. حال ما شاهد راهزنی هوایی دولتی هستیم که در تاریخ بنام مستر پرزیندت باراک حسین اوباما ضبط خواهد شد. به دستور دولت آمریکا کشور ایتالیا، فرانسه، پرتغال و اسپانیا از پرواز هواپیمای رئیس جمهور بولیوی از فراز خاک کشورشان که عازم لاپاز پایتخت بولیوی بود، ممانعت کرده و وی را مجبور نموده اند که در وین فرود آید. دلیل آنها این است که تصور کرده اند که ادوارد اسنودن افشاء گر جسور برنامه های تجسسی و شنود اطلاعاتی آمریکا در مسکو سوار هواپیمای رئیس جمهور بولیوی شده تا به خاک بولیوی پناهنده شود.

«اوو مورالس» که برای شرکت در نشست کشورهای صادر کننده گاز به روسیه رفته بود نتوانست پس از بازگشت از مسکو از فراز ممالک فرانسه، ایتالیا، پرتغال و اسپانیا بگذرد و مجبور شد در وین فرود آید. وی قصد داشت از مسکو به لاپاز پایتخت بولیوی باز گردد.

به گزارش رویترز: "کشورهای فرانسه و پرتغال نیز در کنار اسپانیا مجوز پرواز هواپیمای حامل رئیس جمهوری بولیوی را بر فراز خاک خود باطل کردند، زیرا مظنون به حضور اسنودن در این هواپیما بودند. ... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

راهزنی هوایی عبور ...

دیوید چوکوهوانکا، وزیر خارجه بولیوی، این ادعا که آقای اسنودن سوار این هواپیما بوده را یک "دروغ بزرگ" خوانده و رفتار این کشورهای اروپایی را محکوم کرده است.

به گزارش خبرگزاری فرانسه: "یکی از مقامات وزارت خارجه اتریش هم گفته است که ادوارد اسنودن، افشاگر برنامه‌های تجسسی و شنود اطلاعاتی آمریکا، سوار هواپیمای رئیس‌جمهوری بولیوی نبوده است."

وزیر دفاع بولیوی که در این هواپیما بوده، گفت: "این یک اقدام خصمانه از وزارت خارجه ایالات متحده است که از دولت‌های اروپایی متعددی برای هدف خود استفاده کرده است."

اینکه دولت اتریش از کجا فهمیده که ادوارد اسنودن در داخل هواپیما نبوده است که آنرا با این اطمینان بیان داشته بر این واقعیت پرده می‌کشد که ماموران اتریشی بدستور آمریکا هواپیمای اختصاصی رئیس‌جمهور بولیوی را جستجو کرده اند. در حقیقت رئیس‌جمهور بولیوی گروگان ممالک اروپایی بوده و تحت نام پذیرائی از وی در فرودگاه اتریش، وی را ساعتها تحت نظر داشته و گروگان گرفته بودند و بدترین توهینها را با اعمال "متمدنانه‌شان" نسبت به خلق بولیوی و خلفهای آمریکای لاتین روا داشته اند. رئیس‌جمهور اتریش حتی لازم ندیده است وی را به کاخ ریاست جمهوری خود ببرد. حکومت فرانسه ظاهراً خود را چپ و سوسیالیست معرفی می‌کند، ولی با این کارش به مردم فرانسه نیز توهین کرده است و نشان داده در اجرای اوامر اوپاما حاضر است تمام ارزشهای جامعه فرانسه را به زیر پا بگذارد.

مورالس رئیس‌جمهور ضد امپریالیست و مترقی بولیوی که در آمریکای جنوبی مخالفت خویش را با سیاستهای استعمارگرانه امپریالیست آمریکا اعلام کرده و با نفوذ آنها در بولیوی و آمریکای لاتین مبارزه می‌کند مورد کینه تمام مرتجعان جهان و از جمله اپوزیسیون آمریکائی-اسرائیلی ایران است.

اوو مورالس، رئیس‌جمهوری بولیوی در تاریخ ۲۰۱۲/۱۲/۳۰ با امضاء حکمی تاسیسات تولید برق وابسته به شرکت اسپانیایی ایبردرولا در این کشور را که مردم بولیوی را می‌چاپید، ملی اعلام کرد و از آن زمان کینه اسپانیایی سلطنتی را بخود خرید. مورالس تابع تصمیمات صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی نیست، بجای سیاست خصوصی سازی در فکر منافع عمومی است و به منافع اکثریت مردم بولیوی می‌اندیشد و این گناه نابخشودنی برای غارتگران جهان است.

وضعیت در مورد فرانسه و سایر ممالک امپریالیستی اروپا نیز بهتر از این نیست.

این اقدام خصمانه آمریکا نسبت به رئیس‌جمهور بلیوی اخطار به همه روسای جمهور جهان است که بدانند جانشان از دست اوپاما در امان نیست و به اراده امپریالیست آمریکا وابسته است. هر وقت اوپاما اراده کند یا هواپیمای آنها را از مسیر خارج کرده و به زمین می‌نشانند و یا با هواپیمای بی‌سرنشین به کشورشان تجاوز کرده و ترورشان می‌کند. آنها هر وقت اراده کردند می‌توانند هواپیمای حامل روسای جمهور مخالف خویش را سرنگون نمایند.

اقدام تروریستی اخیر امپریالیستها و در راسشان امپریالیست تروریست آمریکا، موجی از اعتراض و نفرت و اعجاب در سراسر جهان ایجاد کرده و نوعی فضای زهرآگین، نوعی احساس عدم امنیت و ترور دولتی در فضای بین‌المللی مسلط نموده که ناقض همه موازین جهانی و حریم‌ها و حرمت‌های

برسمیت شناخته قانونی و اخلاقی موجود در جهان است. رسانه‌های گروهی کشورهای امپریالیستی به راحتی روی این مسئله اساسی که خود نوعی تجاوز تروریستی به حریم ممالک مستقل است، سرپوش می‌گذارند و اخبار مربوط به آن را پخش نمی‌کنند و با تا آنجا که مانع شود ماهیت ریاکارانه تبلیغاتی آنها را برملا شود به پخش آن تن در می‌دهند.

لیکن خلفهای آمریکای لاتین به نمایشات اعتراضی دست زده اند و بخش بزرگی از روسای جمهور کشورهای آمریکای جنوبی به این اقدام تروریستی اعتراض کرده و در کنفرانس سران روسای جمهور آمریکای جنوبی ۵ تن از آنها در همدردی با مردم بولیوی شرکت کرده اند و از دولت آمریکا خواسته اند که از ریاست جمهوری بولیوی به خاطر این اقدام راهزانه و تروریستی پوزش بخواهد. دولت بولیوی اعلام کرد در جاسوسخانه آمریکا در بولیوی را خواهد بست و در اعتراض به این رفتار، مسئله را در سازمان ملل متحد طرح خواهد کرد. بان کی مون دبیرکل سازمان ملل و گمشده آمریکا در مورد این اقدام راهزانه و تروریستی سکوت کرده است. تصور کنید حال دولت بولیوی هواپیمای اوپاما را متوقف می‌کرد و با کسی به هواپیمای آقای اولاند فرانسوی اجازه عبور از فراز خاک کشورش را نمی‌داد، چه الم شنگه ای در جهان برپا می‌شد. در آن روز تخیلی، حتما توفانی برپا می‌شد، همه رسانه‌های تبلیغاتی جهان بر ضد ریاست جمهوری بولیوی داد سخن می‌دادند. ارتشهای امپریالیستی برای تجاوز به بولیوی صف می‌کشیدند و چه برنامه‌های ویژه ای نبود که این رسانه‌های امپریالیستی "دموکراتیک" در دستور کار خویش وارد نمی‌کردند. بی‌شرمی‌ها حقیقتاً شگفت‌انگیز شده است.

تجربه اخیر نشان می‌دهد هرگز به امپریالیستها نباید اعتماد کرد. آنها به هیچ چیز جز به تامین منافع سرمایه‌مالی پایبند نیستند. امپریالیست هرگز نمی‌تواند دوست کشوری باشد. امپریالیستها همیشه دشمنند. تا امپریالیسم در جهان وجود دارد، امنیت نیست و جنگ نمی‌تواند از بین رود. امپریالیسم یعنی تروریسم عربان. این واقعیتی است که باید ببینیم. در زمانهای بحران ماهیت این بازیگری‌های "دموکراتیک" برملا می‌شود.

حزب کار ایران (توفان) این راهزنی هوایی دولتی را محکوم کرده و حمایت بی‌دریغش را از مبارزات مردم بولیوی و استقلال بولیوی و حق حاکمیت آنها اعلام می‌دارد. توهین به مورالس توهین به همه ملت‌های جهان است.

انقلاب در مصر، علیرغم ...

را پشت سر داشت، با مهندسی خویش ارتش را از تیررس انقلاب دور و دست نخورده نگاهداشت تا در کمین بنشیند و در روز مبدا مجدداً فعال شود و این بار با "مشروعیت مردمی" زمام امور را به دعوت و خواهش مردم در دست گیرد. کودتای ارتش باید بیان آرزوی مردم و خواست قلبی آنها جلوه کند و نه اقدامی خشن، نظامی و سرکوبگرانه از طرف دستگاه نظامی. در کشور مصر همیشه ارتش زمام امور سیاست را در دست داشته و در پشت پرده بازیگران را می‌چرخانده است. این ارتش چند میلیارد دلار از آمریکا سالانه دریافت می‌کند تا بتواند به بقاء خویش ادامه دهد. ارتش مصر سراپا ارتشی آمریکائی است.

در بیانیه ارتش مصر در روز سوم ژوئیه ۲۰۱۳ مقارن ساعت نه شب به وقت مصر که بطور زنده از تلویزیون مصر پخش شد، آمده است که مرسی

برکنار و قانون اساسی مصر معلق شده است. قرار است گروهی برای بازنویسی آن تشکیل شود. محمد مرسی و رهبران اخوان المسلمین ممنوع الخروج شده اند. ارتش اعلام کرد که به اجرای خواست مردم و رعایت قانون عمل کرده و نمی‌توانسته نسبت به مسئولیتهای خود در قبال خواست مردم بی تفاوت باشد. ارتش ولی خواهان حفظ آرامش است. ارتش خواهان آرامش است و می‌خواهد هرچه زودتر جلوی این روند سیاسی و متشکل شدن مردم را بگیرد. مقاومت مرسی می‌تواند خطرناک باشد و مهار همه چیز را از دست آنها خارج کند. فشار به وزراء مرسی از طرف ارتش و غرب برای اینکه یکی پس از دیگری استعفاء دهند از همان تاکتیک‌های شناخته شده ای است که در لیبی و سوریه بکار بردند و باید به انزوای مرسی انجامیده و در جنگ روانی از شدت سرسختی و مقاومت وی می‌کاست.

وزرات امور خارجه آمریکا که با کودتای در مصر باطناً موافق است، ولی در عین حال نمی‌خواهد و نمی‌تواند انتخاب دموکراتیک مرسی را نادیده انگارد، در موضعگیری خود به این مسئله پرداخته و خبرگزاری بی‌بی‌سی آنرا چنین بیان کرده است: "وزارت خارجه آمریکا همه‌ی طرف‌های درگیر در بحران مصر را به تعامل و گوش فرا دادن به صدای مردم دعوت کرد. در بیانیه وزارت خارجه آمریکا طرف‌های درگیر در بحران به گفتگو با یکدیگر و کاهش سطح خشونت فراخوانده شده‌اند. در بیانیه‌ی وزارت خارجه آمریکا همچنین گفته شده که سفارت آمریکا در قاهره فعالیت خود را متوقف کرده و تا اطلاع بعدی بسته خواهد ماند، اما سفیر آمریکا در سفارت حاضر است و تحولات مصر را زیر نظر دارد."

رهبر اخیر کودتا به نام ژنرال عبدالفتاح السیسی که عضو شورای عالی نظامی مصر و جانشین سپهبد طنطاوی است قادر شد با انجام یک کودتای نظامی و برکناری محمد مرسی زمام امور را در مصر به عهده بگیرد. خبرگزاریها نوشته‌اند: السیسی وزیر دفاع مصر و مدیر واحد اطلاعات نظامی در ارتش بود و همیشه بر حفظ نقش مستقل ارتش مصر تاکید داشته است. وی تحصیلاتش را در مصر، انگلستان و آمریکا به انجام رسانده و در طی سالها به دلیل سمت اطلاعاتی حتی با مقامات اخوان المسلمین آشنائی داشته است. السیسی در پرونده آزاد کردن گلعد شالیب سرباز اسرائیلی گروگان گرفته شده توسط حماس نیز نقش فعالی بازی کرده است و مورد اعتماد اسرائیلیهاست.

برکناری حسنی مبارک با فشار آمریکا و مصلحت‌اندیشی ارتش صورت گرفت، تا از تعمیق مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم مصر مانعیت شود. از همان بدو امر روشن بود که مبارزه سختی میان نیروهای مترقی و انقلابی با نیروهای قرون وسطائی اسلامی درخواهد گرفت. امپریالیستها بر این زمینه برای چنین روزی سرمایه‌گذاری کرده بودند.

انتخاب مرسی رئیس‌حزب "آزادی و عدالت" شاخه سیاسی گروه اخوان المسلمین، که در آمریکا تحصیلاتش را به پایان رسانده بود تلاشی بود تا جناح معتدل اخوان المسلمین بر سر کار آید. آنها در یک انتخابات دموکراتیک نه تنها قانون اساسی را مطابق نظر خود، بلکه رئیس‌جمهور و اعضاء مجلس را نیز مطابق توان و قدرتی که در جامعه داشتند، انتخاب کردند. وقتی قدرت را بدست گرفتند مصمم شدند که با مشروعیت "دموکراتیک" همه قوانین دموکراسی را با چماق اسلام و دین، با تکفیر مخالفان، سرکوب کنند و به اعمال بدترین نوع استبداد در مصر ... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره**یک بشریت است**

منطقه باشد. دیگر استبداد دینی نمی تواند با همان آشکاری سابق در امور داخلی تونس و لیبی دخالت کند. تحولات مصر ضربه محکمی به استبداد دینی حتی نوع ایرانی آن است.

انقلاب مصر پایان نیافته است. میلیونها مردمی که بر ضد استبداد مبارک، امپریالیسم و صهیونیسم، برای بهبود شرایط اقتصادی زندگی خویش به میدان آمده بودند و خلاقیت از خود نشان دادند و سیاسی شدند و به حقوق خویش واقف گشتند، دیگر حاضر نیستند قدری مستبدها و دیکته امپریالیستها را به راحتی بپذیرند. از این بعد ارتش تلاش خواهد کرد مردم را به خانه های خود بفرستد، ولی مردم مصر باید از شرایط جدید کنونی استفاده کرده سازمانهای دموکراتیک و ترفیخواهانه خویش را برپا سازند. ایجاد و یا تقویت اتحادیه های کارگری، مبارزه با سانسور و مبارزه با تحدید اجتماعات، مبارزه برای گسترش دموکراسی و آزادی، مبارزه برای تساوی حقوق زن و مرد، بویژه پیوند مبارزه دموکراتیک مردم با جنبش کارگری و... و توجه به مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی، عرصه هایی هستند که باید در آنها فعال شده و دموکراسی را تعمیق و پیگیری کرده و خود را برای نبرد بعدی آماده گردانند. مردم مصر باید بیاموزند که تئوری "بد بهتر است یا بدتر" را بدور بیندازند و با تحلیل از شرایط مشخصی که در مصر بطور عینی پدید آمده است و با توجه به تناسب قوای طبقاتی، خویش را برای تسخیر سنگرهای دیگر و بیشتر و پیشروی برای بسیج مردم، سیاسی کردن و سازماندهی آنها آماده کنند. انقلاب مصر تعمیق می شود و در تمام منطقه تاثیر می گذارد.

هرکس در آمریکا رنگ ...

در تاسی که با پلیس گرفته اظهار داشته بود که این "کثافتهای لعنتی همیشه جان سالم بدر می برند". علیرغم اینکه پلیس وی را از تعقیب وی منع کرده و خواسته بود منتظر رسیدن پلیس بماند، وی از "حق قانونی دفاع از خود" خویش استفاده کرده و جوان سیاهپوست را کشته بود. کشتن سیاهپوستان در آمریکا به علل نژادی ریشه تاریخی دارد و تمام نشده است. سابق بر این سفیدان "متمدن" سیاهان "وحشی" را به عنوان موجودات پست تر منته می کردند و دار می زدند و بدور جسد آویزان می رقصدند، ولی حالا همان کارها را با مجوز قانونی اجراء می کنند. از جمله در ایالت فلوریدا حقوقی را برای سفیدان بر سببیت می شناسند که سیاهان فاقد آن هستند. این حقوق حقوق نژاد برتر است. اگر یک سیاهپوست این جرات را به خود داده بود تا یک سفید پوست را به قتل برساند، آنوقت وضع طور دیگری بود و قوه قضائیه آمریکا حتما حکم دیگری صادر می کرد. این روش نژادپرستانه قوه قضائیه آمریکا در قرن بیست و یکم، در کشوری که مدعی صدور دموکراسی و آزادی به همه جهان است و رئیس جمهور سیاهپوستش در دو هفته قبل عازم آفریقای جنوبی شده بود تا جای پای آمریکانها را در آفریقای جنوبی محکم کند، باید برای خیلی از سینه چاکان دموکراسی آمریکائی سند عبرت آموزی باشد.

هیات منصفه مرکب از سفید پوستان بود تا مبادا عدالت با وجود حضور سیاهان لکه دار شود. وقتی جورج زیمرن تیره شد پدرش اعلام کرد که "من به آمریکائی بودنم افتخار می کنم". اما سیاهپوستانی که از قبل از نتیجه داور سیاهپوستان نژادپرست آگاه بودند، شعار می ... ادامه در صفحه ۵

و... برای سرکوبگری و خرابکاری در منطقه و ممانعت از رشد جنبش دموکراتیک و انقلابی در مصر نیاز دارد. این است که دست آنها را نه تنها نخواهد بست، بلکه به علت قدرت و نفوذ اجتماعی آنها نیز، قادر به این امر نخواهد بود. به آنها امکان بقاء می دهد، تلاش می کند آنها را به عرصه مبارزات سیاسی بگشاند و مهار کند. ارتش به اخوان المسلمین و... برای ترساندن مردم همیشه نیاز خواهد داشت.

حکومت اسلامی اخوان المسلمین در این دوران کوتاه نشان داد که جریانهای اسلامی نمی توانند دموکرات باشند و آمال مردم را برآورده کنند. نقشی که آنها در مصر ایفاء کردند مقاومت در مقابل انقلاب و مبارزه با پیشرفت محتوم تاریخ بود. اپوزیسیون مترقی مصر که در انقلاب شرکت کرده بود و از دخالت ارتش و حسنی مبارک مستبد جانش به لیش رسیده بود، گرچه متشکل نبود، ولی با بهره برداری از تجربه ایران حاضر نشد خیابانها را ترک کرده و میدان را در اختیار گروه های دینی بگذارد. این مبارزه برحق البته با دید رضایت غرب و ارتش نیز روبرو بود. نوع سیاست خبررسانی غرب در مورد تحولات مصر گواه این واقعیت است. غرب از نتیجه این تحولات راضی است، ولی از ادامه مبارزه مردم نگران است. یک عامل مهم که نباید در تحولات مصر در تپاس با ایران فراموش کرد، نقش رویونیسم و عمل سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران بود که نمی توانست به عنوان نقاب "ترقی خواهی" و "ضد امپریالیستی" بیاری اخوان المسلمین بیاید و مبارزه مردم را با همدستی با ارتجاع سپاه سرکوب و تکفیر کند. انقلاب مردم مصر نه سازمان فدائیان خلق (اکثریت) خمینی پرست داشت و نه حزب توده ایران اسلام پناه که به عنوان دو چمق و عامل تفرقه در اپوزیسیون دموکراتیک عمل کنند و خوراک تبلیغاتی و حمایت ایدئولوژیک برای فدائیان اسلام مصر فراهم آورند.

پس از به کف گرفتن قدرت از جانب ارتش دهها هزار تن از طرفداران مرسی که اعتراضات را "کودتایی علیه دموکراسی" می خوانند، به خیابانها آمده و سوگند یاد کرده اند "تا آخر" مقاومت کنند. به گزارش رویترز، تنها روز چهارشنبه حداقل ۲۰۰ نفر در اعتراضات جان خود را از دست دادند. مردان مسلح در این روز در خارج دانشگاه قاهره به روی طرفداران مرسی آتش گشودند. حال بیکیاره مستبدهای نقابدار "دموکرات" شده اند و خواهان استفاده از مزایای دموکراسی هستند. دموکراسی ضد مردمی آنها، دموکراسی دم بریده و سلاحی برای قلع و قمع و تسلط ابدی خود است. وقتی در راس قدرت قرار داشتند، نشان دادند که دموکراسی آنها خون آلود بوده و از نوک چاقو تراوش می کند.

تحولات اخیر مصر در شمال آفریقا و منطقه خاور میانه بسیار موثر است. عربستان سعودی و قطر یک متحد صد در صد خود را از دست داده اند و وضعیت جدید بهر صورت به نفع شرایط کنونی سوریه است. پشت اردن خالی شده است. هر تحول دموکراتیک در مصر حکومت جدید را به پاسخگویی در مقابل مردم مجبور خواهد کرد. این حکومت نمی تواند مانند مرسی ملت مصر را به ماجراجویی سوریه بگشاند تا در آنجا یک حکومت نوع اخوان المسلمین بر سرکار آید. ارتش و آمریکا از تعمیق تحولات و حضور مردم در خیابانها نگرانند. افزایش غرور ملی مردم مصر و پی بردن آنها به قدرت خود، نمی تواند باب طبع ارتش مصر و آمریکا و عربستان سعودی و استبدادهای دینی در

انقلاب در مصر، علیرغم ...

بپردازند. تجربه مصر بار دیگر نشان می دهد که اسلام و دموکراسی و بطور کلی دین و دموکراسی مانند جن و بسم الله هستند. یک حکومت آسمانی نمی تواند دموکراتیک باشد. زیرا که دموکراسی یک اصل زمینی است و نه آسمانی. آنها بر ضد مسیحیان قبطی که مصری هستند به عنوان کافر به مبارزه برخاستند، به تروریسم اسلامی سازمان دادند، ترورهای تروریستها را در زمان مبارک تأیید کردند و تروریستهای اسلامی را که مجرم جنائی بودند آزاد ساخته و امکانات در اختیارشان گذاردند، و رفتند که خیابانها را با چاقوکشان و اوباشان اسلامی نظیر کاری که حزب اللهی های خمینی-رفسنجانی-خامنه ای در ایران کردند، در مصر نیز قرق کنند. به زنان یورش بردند، تساوی حقوق زن و مرد را نفی کردند، تلاش کردند با ایجاد فضای رعب و وحشت پوشش اجباری را به همه تحمیل کنند. آنها آموزش را به دوران جاهلیت برگرداندند و آموزش را با دین رنگ آمیزی کردند. آنها به تاریخ مصر توهین کردند و به آثار باستانی مصر به عنوان بقایای بت پرستی تاختند و اگر دستشان می رسید مانند مجسمه بودا در افغانستان مجسمه فراعنه را با بمب متلاشی می کردند. آنها به مخالفت با صنعت توریسم برخاستند که بسیاری ممالک خارجی در آنها سرمایه گذاریهای کلان کرده بودند و محل امرار معاش میلیونها مصری بود. آنها با ایجاد عدم امنیت و فضای ترور با اعتقاد به اینکه اقتصاد مال خر است، این منابع اقتصادی مردم مصر را نابود کردند. در دروان ریاست جمهوری مرسی اقتصاد مصر ویران شد، وضع معاش مردم به خرابی گرائید، ولی در عوض خفقان افزایش یافت و مرسی به عنوان دست دراز شده قطر و عربستان سعودی، در حالیکه از جانب آنها تقویت می شد، به دخالت در امور داخلی لیبی و سوریه و فلسطین پرداخت. تلاش کرد در محاصره ایران و تخریب نفوذ ایران در منطقه و دامن زدن به جنگ شیعه و سنی زبان غیر رسمی آمریکا و عربستان سعودی شود. وی بر ضد دولت قانونی بشار اسد در سوریه اعلام جهاد داد و از طریق مصر جانین "بالفطره" را به عنوان "آزادخواهان" سوری مورد تقویت و حمایت قرار داد و امکانات تدارکاتی فراوانی برای آنها فراهم ساخت تا در سوریه به آدمکشی بپردازند. وی در نشست کشورهای غیر متعهد در ایران نقش بسیار ارتجاعی بازی کرد و تلاش نمود نشست را بر ضد دولت مستقل سوریه بشوراند. این سیاست خارجی با شکست کامل روبرو شده است. مرسی نه در عرصه خارجی حمایت مردمی را دارد و نه در عرصه داخلی. ارتش که مترصد فرارسیدن چنین وضعی بود و می دانست گذشت زمان به نفع اخوان المسلمین کار نمی کند و آنها را به سرعت به افراد می کشاند، دست سلفیستها و چاقوکشان و عمل متعصب مذهبی را برای سرکوب حقوق شهروندان باز گذاشت و ناظر بی طرف کشتار قبطی ها بود تا فرصت طلایی را به کف آورد و به لحظه موعود برسد. وقتی اخوان المسلمین در درون و بیرون به انزوا کشیده شدند و فریاد مردم از دست ستم آنها به هوا رفت، سر و کله ارتش به عنوان ناجی پیدا شد که اخوان المسلمین را به جای خود نشانند و با تاکتیک روی کار آوردن آقای عدلی منصور رئیس دادگاه قانون اساسی مصر خود را "دموکرات" و حامی "قانون" نشان داد و با مهارت به پشت پرده عقب نشست تا از آن پشت اومارش را اجراء کند. ارتش، کشور مصر را در منطقه نفوذ آمریکا حفظ کرد. ارتش و غرب به اخوان المسلمین و سایر نیروهای سپاه ارتجاعی، نظیر سلفیستها، وهابیتها

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

هرکس در آمریکا رنگ ...

دادند: "فقدان عدالت، پایان آرامش" است. آنها نمی توانستند به چیزی افتخار کنند که برای آنها پیشیزی ارزش قایل نیست و پرچم آمریکائی را که فقط قاتلها به داشتن آن افتخار می کنند به آتش کشیدند. همین پایان آرامش بود که منجر شد به اینکه صدها هزار نفر در اعتراض به این بی قانونی توهین آمیز و افشاء کننده به خیابانها بریزند و خشم خویش را از دستگاه قضائی نژادپرستانه آمریکا نشان دهند. مردم در این تظاهرات شعار می دادند: "به سیاست های نژادپرستانه علیه سیاهان و رنگین پوستان آمریکا خاتمه دهید"، "مردم منتظر اجرای عدالت از سوی نظام قضایی آمریکا هستند"، "همه ما تریون مارتین هستیم"، و "کل نظام سیاسی آمریکا نژادپرست است".

"چارلی بک" رئیس پلیس لس آنجلس اعلام کرده است که هرگونه تظاهرات بیشتر را سرکوب خواهد کرد.

اوباما که وحشت زده شده بود در نطقی خصوصی نگرانی خویش را بر زبان آورد و در عین نشان دادن تفاهم برای سیاهان و اظهار همدردی با آنها که گویا این سرنوشت در سی اندی سال پیش هم می توانست سرنوشت خود وی باشد، از آنان خواست خونسردی و آرامش خود را حفظ کنند. به دستگاه قضائی آمریکا اعتماد کنند، زیرا که مملکت ما متکی بر قانون است. ما باید به قانون احترام بگذاریم. شعار وی چنین بود: "فقدان عدالت، حفظ آرامش" و پرهیز از خشونت است. سفیدان نژادپرست از این حمایت ضمنی و مذبذبه و طبقاتی وی بسیار متشکر شدند. اما بسیاری سفید پوستان ضد نژادپرستی با چشمان گریان به رای دادگاه نگرینستند، ولی کاری از دستشان بر نمی آمد. در مملکتی رئیس جمهورش سیاه باشد و به طبقه حاکمه وابسته باشد سیاهان را با روشهای مناسب تر می شود سرکوب کرد.

پرسشی که مطرح است این است که آیا به آمریکائی ها در کتب درسی و برنامه های تبلیغاتی شان یاد داده اند دموکراسی و آزادی امر خوبی است و نژاد پرستی ضد حقوق بشر. مگر قرار نبود در آمریکا دموکراسی و حقوق بشر و قانونمداری و ... همه نهادینه بوده باشد؟ می بینید که مشکل مفاهیم طبقاتی مشکل خواندن دقیق دروس نیست. امر تبعیض نژادی از ماهیت سرمایه داری و امپریالیسم بر می خیزد. باید امپریالیسم را نابود کرد.

شکست ارتجاع امپریالیستی ...

راههای قانونی و موازین جهانی به عقب نشینی وادار با دسیسه های امپریالیسم و صهیونیسم با شکست روبرو شده است. **سوریه از نظر سیاسی یک کشور مستقل است.** فقط تروتسکیستها و سوپر انقلابی های خودفروخته نمی خواهند این پدیده واقعی اجتماعی را ببینند و بر آن چون واقعیتی تاریخی و عینی صحنه بگذارند و در مورد امر مهم **استقلال ملی** کشورها اظهار نظر کنند. برای تروتسکیستها همه کشورهای جهان نوکر و مستعمره امپریالیستها هستند. آنها با این ساده انگاری پوچ، فقط بزودی خویش را وسیله ای کرده اند تا بر جنایات امپریالیسم و صهیونیسم صحنه بگذارند و مبارزه انقلابی را صرفا به معادله یک مجهولی تبدیل کنند.

سوریه ولی در مقابل زیاده خواهی ها و قلداری دشمنان بشریت در منطقه ایستادگی می کند و به

عنوان یک عامل مهم سیاسی، تحریکات و دسیسه های قلدران را در فلسطین و لبنان نقش بر آب می نمایند. دولت سوریه در زمان جنگ ایران و عراق علیرغم فشار جهانی به عنوان تنها کشور عربی در کنار ایران قرار گرفت و به ایران کمکهای نظامی و تدارکاتی رسانید و پشت جبهه صدام حسین را تضعیف کرد. در آن زمان خلبانان مصری و اردنی با هواپیماهای میراژ فرانسوی علیه ایران برای رژیم صدام حسین می جنگیدند. جنگی که در آن زمان در گرفته بود، جنگی برای سرکوب انقلاب ایران و دادن درس "عبرت" به مردم ایران بود، که نباید به انقلاب دست می زدند و باید رژیم وابسته به امپریالیست شاه را می پذیرفتند و به وی تمکین می کردند. ایران جز ابواب جمعی امپریالیست آمریکا بود و نمی بایست نقشه منطقه را به ضرر این امپریالیسم بر هم زد. امروز نیز دولت سوریه در پشت جبهه ایران قرار دارد و نقش بازدارنده مهمی در جلوگیری از آغاز تجاوز و جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران بازی می کند. اگر سوریه مانند عربستان سعودی و یا اردن و امارات متحده عربی عامل امپریالیست بود و به ساز آنها می رقصید، شاید تجاوز به ایران با یاری ارتجاع عرب از دستها پیش شروع شده بود. توجیه حضور دولت مستبد سوریه در منطقه را نباید از نقطه نظر مصالح "دموکراسی بی طرف" مورد ارزیابی قرار داد. این نوع ارزیابی نه کمونیستی و نه حتی اساسا لیبرالی است. این نوع برخورد، کور بودن نسبت به واقعیتهای و حقایق منطقه است. از نظر راهبردی و شرایط مشخص، به نفع خلقهای منطقه و به نفع استقلال کشورهای منطقه است که رژیم بشار اسد در قدرت باقی بماند. سرنوشتی این دولت از جانب امپریالیستها که هرگز دلشان برای آزادی و دموکراسی نسوخته است، بضع خلقهای منطقه نبوده و برای تثبیت ارتجاع امپریالیستی در منطقه و تشدید و تقویت زورگویی و سرکوب وحشیانه تر است. در یک سوریه نیمه مستعمره هرگز نمی تواند حتی دموکراسی بورژوائی برقرار شود.

چگونه می توان اشک تمساح امپریالیستهای رنگارنگ در تمام جهان را که از بابت ناراحتی برای "نابودی دموکراسی و حقوق بشر" در سوریه از چشمانشان سرازیر می کنند، توضیح داد، وقتی که همین کشورها رژیمهای عمیقاً ارتجاعی در عربستان سعودی و امارات متحده عربی و یا کویت و ... را مورد حمایت بی حد قرار داده به آنها سلاحهای کشتار و تجاوز می فروشتند و اجازه می دهند که آنها با حمایت سازمانهای جاسوسی و امنیتی غرب هزاران مزدور از سراسر جهان جمع آوری کرده و به آنها آموزش نظامی داده و آنها را برای "دفاع از آزادی و دموکراسی" از طریق، اردن، عراق، لبنان و ترکیه وارد سوریه کنند. آنها نه به تجاوز عربستان سعودی به بحرین معترض بودند و نه به تجاوز غیر مستقیم آنها به سوریه. چرا امپریالیستها برای استقرار "دموکراسی" به عربستان سعودی تجاوز نمی کنند؟ اگر استقرار دموکراسی شرط و اساس سیاست امپریالیستی است، آنوقت باید در همه جا با قدرت به پیش برده شود. دولت ارتجاعی ترکیه از پرواز هواپیماهای مسافربری ایران و روسیه از فراز خاک ترکیه به سوریه راهزنانه جلوگیری می کند و آنها را مجبور به فرود کرده و به جستجو می پردازد. هواپیما حريم خصوصی کشورهاست، ولی این "دموکراتها" پیشیزی ارزش برای این ادعای خود ساخته قایل نیستند. دولت ترکیه کشور خودش را برای تجاوز به سوریه به پایگاه تجاوز و اقامت تروریستهای

جهادبست بدل کرده است و در ترکیه به یاری ناتو موشکهای پاتریوت را برای تهدید سوریه مستقر ساخته است. همه ارتجاع منطقه دست در دست هم برای سرنوشتی رژیم بشار اسد متحد شدند، ولی از آنجا که دسیسه هایشان از طریق عمال خود فروخته سوریه و جهادبستهای سوریه و خارجی به نتیجه نرسیدند و مردم سوریه آگاهانه علیرغم مخالفتی که با استبداد بشار اسد دارند، در مقابل این مزدوران مقاومت کردند، با شکست کامل روبرو شدند. این یک دیالکتیک تاریخ است که پیروزی بشار اسد مستبد به نفع خلقهای منطقه است.

وقتی شما رویدادهای سوریه را دنبال می کنید می بینید که دستگاههای تبلیغاتی چه دروغهایی سرهم بندی می کردند. هر شب رسانه های گروهی امپریالیستی از قول اپوزیسیون خود فروخته سوریه و سازمانهای امنیتی ممالک امپریالیستی به جعل اسناد و مدارک و فیلمهای ساخته شده در هالیوودی دست می زدند که نظایر آنها ما در مورد تجاوز آمریکا به عراق و کویت و ... مشاهده کرده بودیم. هر شب صحنه های جنایات فبیع ارتش سوریه را که گویا مردم عادی و غیر نظامی را قتل عام می کند در رسانه های گروهی غرب به نمایش گذارده می شد. همه این جعلیات به عنوان اخبار موثق و دست اول به وقاحت هر چه تمامتر به مردم جهان ارائه می شد تا با شستشوی مغزی، زمینه تجاوز و قتل عام واقعی مردم سوریه را فراهم آورند. این رسانه های امپریالیستی و دروغگو کشتار مسیحیان سوریه توسط جهادبستها را کتمان می کردند، بمب گذاری این جهادبستهای آدمخوار را در مراکز شهرهای بزرگ نظیر دمشق و حلب به پای ارتش سوریه می نوشتند، همه جنایات جهادبستها و "ارتش آزاد سوریه" را که تنها تابلوی تبلیغاتی امپریالیستها بود به عنوان جنایات ارتش سوریه نشان می دادند. از طریق یوتوب و فیس بوک که دستهای دراز شده سازمانهای جاسوسی هم می توانند باشند، که هستند، هزاران خبر جعلی، سند جعلی، فیلم جعلی، مصاحبه جعلی پخش می کردند. مطبوعات "آزاد و دموکرات" غرب مملو از دروغ بود و اخبار دروغ بر سر آنتن ها می فرستادند، مفسران خودفروخته غربی با تفسیرات فریبکارانه می خواستند آدمکشی امپریالیستها در منطقه را مورد تائید قرار دهند. این مفسران مزدور طبیعتاً فاقد وجدان انسانی اند. زیرا نه به مسئولیتهای خبردهی و شغلی خویش پایبندند و نه به حرمت جان انسانی اهمیت می دهند. تنها پول و مقام جلوی چشم آنها را گرفته است. سفیر آمریکا و فرانسه با بی شرمی به زیارت "شورشیان" در مناطق "آزاد شده" می رفتند. خبرنگاران جاسوس را می فرستادند تا با جاسوسی، اخبار مورد نیاز آنها را تأیید کرده و مصاحبه های جعلی در محیط، برای فریب افکار عمومی ترتیب دهند. شبها در تلویزیونهای غرب بحثهای "آزاد" راه می انداختند تا از جهادبستها و مزدوران اجنبی به عنوان "دموکراتها و اپوزیسیون انقلابی" سوریه دفاع کنند. تمام این تلاشها با شکست قطعی روبرو شدند. طبیعتاً علت آن نه تنها مقاومت مردم سوریه بود که دست رد به سینه وابستگی و حکومت جهادبستها و مستقر کردن یک معاویه جدید در دمشق می زدند، بلکه آنها با استفاده از تضادها از حمایت جهانی چین و روسیه و ایران و لبنان و خلقهای سراسر جهان که به این دسیسه ها پی برده بودند برخوردار بودند. زمان به ضرر ارتجاع کار می کرد و آنها نمی توانستند دروغهای خویش را کتمان کنند. بندریچ معلوم شد که "ارتش آزاد سوریه" تنها بر روی صفحه کاغذ وجود دارد. ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

تجدید کنند. از دستان امپریالیستها فقط خون می چکد و هر کس این تجربه را هنوز درک نکرده باشد نوکر بی حیره و موجب امپریالیستهاست.

در غرب بعد از شکست اخیر، که نقطه پایانی بود بر سیاست تغییر لیبیائی رژیمها، اختلافات تشدید شده است. فرانسه و انگلستان که از نظر تاریخی این مناطق را تحت نفوذ و مستعمره خویش داشتند، بشدت خواهان تجاوز نظامی اند. ترکیه که در پی عثمانی بزرگ است و سوریه را بخشی از کشور ترکیه می داند نیز در پی تقویت این مواضع است. آلمان و بخش مهمی از اروپا با ماجراجویی های مضاعف مخالفند زیرا منافع اقتصادی آلمان را در خطر می بینند. سایر ممالک اروپائی نیز که در بحران به سر می برند از نمایشات اعتراضی مردمشان واهمه دارند و اوضاع آرام منطقه به نفعشان خواهد بود. آمریکا و اسرائیل دو دوزه بازی می کنند. آنها در عین اینکه موافق نیستند که القاعده و جبهه النصر و مزدوران جهادیت بر اوضاع مسلط شوند و این تسلط برای اسرائیل مرگ آفرین است، ولی از تضعیف سوریه حمایت می کنند. آنها که از روی کار آوردن عمال مزدور خود نا امید شده و می بینند سرنگونی بشار اسد تنها به نفع جهادیتها و روی کار آمدن آنهاست. لذا آنها با بر سر کار ماندن اسد مشروط به تضعیف وی موافقت.

به این جهت اسرائیل مرتب مواضع نظامی ارتش سوریه را بمباران کرده آنها را تضعیف می کند و می خواهد جنگ داخلی در سوریه را طولانی و فرسایشی نماید. اقتصاد سوریه را خورد کند تا اگر بشار اسد بر سر کار باقی ماند، مانع بزرگی برای اسرائیل بخاطر تجاوز و فشار بر ایران وجود نداشته باشد. سیاست اخیر اسرائیل و آمریکا را باید در این زمینه مورد بررسی قرار داد. اما جهادیتها که جای در سوریه ندارند و در آنجا با کمک ارتش ملی سوریه، مردم سوریه و حزب الله لبنان سرکوب شده اند، در منطقه پخش می شوند. آنها که تا کنون از جمله از طریق لبنان و دارو دسته خانواده حریری در آنجا، به عنوان سنی مذهبیان و دشمنان شیعیان کافر وارد خاک سوریه می شدند، حال تلاش خواهند کرد لبنان را به جنگ داخلی بکشانند. بخشی از آنها در ترکیه به عملیات ادامه می دهند و برخی از آنها وارد عراق و مصر شده اند و هم اکنون در صحرائی سینا در پی برقراری حکومت خود هستند. امپریالیستها در این تهاجم نخست در منطقه شکست خورده اند، ولی توازن منطقه بر هم ریخته و اندام های خونین به جای گذارده اند. جهادیتها که با ایندولوژی شیعه کشی بجای مبارزه با امپریالیسم تغذیه می شوند، در منطقه در پی فاجعه آفرینی جدیدی هستند.

تجربه سوریه شکست اپوزیسیون انقلابی نمای ایرانی هم هست. در عین اینکه سلطنت طلبان و مجاهدین ضد انقلابی و خودفروخته رسماً و علناً در کنار جهادیتها بودند، حتی مجاهدین در کنارشان می جنگیدند، تروتسکیستهای ایرانی، بی وطنها، آنها که مبارزه با "اسلام سیاسی" را بر پرچمشان نوشته اند، آنهائی که هوادار تجاوز و تحریم مردم ایران هستند و می خواهند در صورت تجاوز آمریکا به ایران "ارتش آزادی ایران" به عنوان نیروی سوم ایجاد کنند همه و همه ورشکسته و بدنام شده اند. موضع مخالفان "اسلام سیاسی" که اکنون در کنار جهادیتهای متعصب مسلمان ایستاده اند، خنده دار شده است. همین سند کوچک نشان می دهد این مبارزان ضد "اسلام... ادامه در صفحه ۷

ابو بصیر الاذقانی یکی از سی فرمانده ارتش آزاد سوریه است و ترور او توسط گروه های منتسب به القاعده نشان می دهد که چرا نگاه غرب به آینده یک سوریه دموکراتیک یک جور و یک



دست نیست. قاسم سعد الدین سخنگوی رسمی ارتش آزاد سوریه گفته است که اعضای این سازمان با وی تماس گرفته و به وی گفتند ابوبصیر را کشته اند و همه

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



اعضای شورای عالی نظامی را خواهند کشت." تمام این جنایتکاران مورد تائید اتحادیه کشورهای عرب بودند. این اتحادیه بطور غیر قانونی و با فشار امپریالیست آمریکا، فرانسه و انگلستان به رد حق حاکمیت سوریه و نقض تمامیت ارضی آنها پرداخت و اعراب و مردم سوریه را به سرنگونی رژیم بشار اسد ترغیب کرد و در اختیار آنها پول و اسلحه و امکانات تدارکاتی قرار داد. بشار اسد اکنون بر سر کار نشسته است ولی از آقای مرسى و حاکم بی خبر برکنار شده و یا کنار رفته قطر خبری نیست. تحولات سوریه که با عدم پشتیبانی مردم سوریه از تجاوز خارجی روبرو بود، وضعیت جدیدی در منطقه خلق کرد. تروریستهای امپریالیستی با یاری غرب آثار تاریخی سوریه را مانند مجسمه بودا در افغانستان و یا موزه های بغداد در زمان تجاوز امپریالیستها غارت کرده و یا نابود نمودند. آنها شهرها را با خاک یکسان کردند، برای توجیه تجاوز امپریالیستها گاز سمی در جنگ به کار گرفتند و خواستند سناریوی دروغگویی عراق را در سوریه

شکست ارتجاع امپریالیستی ...

دارد و ساخته و پرداخته دست آمریکا-فرانسه و انگلستان است. سازمانهای مزدور که در سوریه می جنگیدند دست پرورده قطر و عربستان سعودی هستند که جهادیتهای دنیا را بسیج کرده و آموزش نظامی داده و با حقوق معادل ۵۰۰ یورو در ماه به سوریه می فرستند. القاعده و النصر و چین های وارداتی حتی مراکز جداگانه فرماندهی خود را دارند. ارتش این مزدوران شامل مصری ها، تونسلی ها، لیبیائی ها، ترکیه، بوسنیها، عربستان سعودیها، اماراتی ها، عراقیها، افغانیها، مجاهدین خلق ایران و... می شود.

تحولات سوریه به جایی رسید که مردم مناطق اشغالی توسط مزدوران که حتی خودشان منتقد به رژیم اسد بودند به طغیان برخاستند. در زمانیکه در ماه مه ۲۰۱۳ سه مرد سیاهپوش ریشو که به زبان عربی با لهجه بیگانه سخن می راندند یک قهوه فروش ۱۴ ساله سوری را به اتهام توهین به خدا در مقابل چشمان پدر و مادرش اعدام کردند، هزاران نفر مردم سوریه به مرکز جبهه النصر حمله کردند. در نشریه آلمانی کلتر اشانت آنسیاگه مورخ ۲۰۱۳/۰۷/۱۵ می آید: "در دنا در هفته گذشته هزاران نفر با شعار "آزادی، مرگ بر حکومت خلیفه" بر ضد القاعده به تظاهرات دست زدند که ۱۳ نفر کشته شدند." القاعده برای انتقامجویی سر دو تن از مخالفان اسد را به عنوان اعضاء "ارتش آزاد سوریه" برید و توی خاکروبه انداخت.

کار به همین جا خاتمه نیافته است. در واقع این نیروهای مزدور خارجی هستند که در سوریه می جنگند. مردم سوریه که مخالف اسد بودند و یا به اسد انتقاد داشتند بسیاری به اشتباه خود پی برده و اطراف این مزدوران وارداتی را که از مردم عادی به عنوان سپر دفاعی استفاده می کردند، خالی کرده اند. کمکهای نظامی امپریالیستی تنها به دست این گروه های آمخوار می رسد. از آنجا که غرب نیز بر این گروه های وارداتی نظارت کامل ندارد و هدایت آنها از دستشان در رفته است، در بین بست مضحکی گرفتار آمده است. آقای جان کری وزیر امور خارجه آمریکا که شکست مفتضحانه خویش را در سوریه میبیند، می خواهد جلوی ضرر را بگیرد و بیکباره صلحدوست و هوادار مذاکره شده و دیگر خواستار برکناری بشار اسد نیست. امپریالیستها حتی قادر نیستند با این همه پول و اسلحه یک اپوزیسیون خود ساخته بر پا کنند تا حداقل معامله آنها شکل حقوقی و ظاهری خویش را حفظ کند.

اپوزیسیون ورشکسته سوریه که همدست امپریالیستها بودند، یکی بعد از دیگری با رسیدن به بن بست و مواجه با شکست مفتضحانه آب می روند و فرار می کنند. رهبران جهادیت دستور دادند که یکی از رهبران "ارتش آزاد سوریه" به قتل برسد. از قول خبرگزاری رویترز آمده است: " ارتش آزاد سوریه که از حمایت غرب برخوردار است، اعلام کرده که افراد مسلح مرتبط با سازمان القاعده در سوریه یک فرمانده میدانی بلند پایه آنها را ترور کرده اند که این مسئله گسترش اختلافات بین اسلام گرایان تندرو و شخصیتهای میانه رو را در مخالفان مسلح سوریه نشان می دهد.

بر اساس اطلاعاتی که ارتش آزاد سوریه در اختیار رسانه ها گذاشته، کمال حماسی عضو شورای عالی نظامی وابسته به ارتش آزاد و ملقب به ابوبصیر الاذقانی درحالی که با اعضای سازمان کشور شام و عراق اسلامی در بندر لاذقیه نشست برگزار کرده بود، کشته شده است.

رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

http://www.bbc.co.uk/persian/world/2013/05/130514_me_syria_heart_eating.shtml

<http://youtu.be/kmX5sJktyC8>
اعترافات خانم کارلا پونته مینی بر اینکه گاز سمی را مزدوران خارجی استفاده کرده اند تا تجاوز به سوریه را توجیه کنند *****

شکست ارتجاع امپریالیستی ...
سیاسی " همدستان صهیونیسم و امپریالیسم هستند و نه چیز بیشتر.
ما در زیر پاره ای از اسنادی را که در این باره تا کنون منتشر شده است برای اطلاع خوانندگان توفان منتشر می کنیم:

<http://youtu.be/bTiJ6udOtiM>

اعمال زشت و جنایتکارانه مزدوران وارداتی به سوریه که توسط عربستان سعودی و قطر تامین مالی شده و تسلیحات آنها را آمریکا، انگلیس و فرانسه تحویل می دهند.
رسانه های دروغگوی امپریالیستی از این عده به منزله ابوزیسیون دمکرات ضد حکومت مستبد بشار اسد نام می برند.



(توفان الکترونیکی شماره ۸۵ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره می خوانید:

فراخوان حزب کار ایران (توفان) به احزاب برادر و بیش از پنجاه تشکل کارگری و دمکراتیک برای اعتراض به قتل افشین اسانلو و ضرب و شتم فعالین کارگری در ایران،-- چرا جمهوری اسلامی فعالین جنبش کارگری و سندیکائی را اخراج، زندانی، شکنجه و به قتل می رساند؟-- مخملباف ضد انقلاب "با انقلاب مخملی اش" سر از آخور اسرائیل در آورد،--تشدید فشاربرزنان در تابستان و ماه رمضان،-- پاسخ به یک سنوال درمورد جنبش پانزده خرداد چهل دو،-- امپریالیسم و کودتای "دمکراتیک" در مصر،-- تضعیف و تجزیه سوریه هدف شوم امپریالیست آمریکاست،-- شرح حال زندگی لنین اثر استفان لیندگرن (۲)

توفان الکترونیک

شماره ۸۵ مرداد ماه ۱۳۹۲ اوت ۲۰۱۳

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

سایت آرشیو نشریات توفان

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در توئیتر

<https://www.facebook.com/toufan.hezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

صهیونیسم، نژادپرستی است

شکست ارتجاع امپریالیستی در کشور مستقل سوریه، مجلس سوگواری ارتجاع خودفروخته ایرانی نیز هست

حدود دو سال است که امپریالیستها با دخالت در امور داخلی سوریه تلاش بیهوده می کنند حکومت بشار اسد را که گویا فاقد پایگاه در میان مردم است، سرنگون کنند. آنها در اجرای این سیاست از همکاری بخش مهمی از ارتجاع جهانی و بخش ناچیزی از اپوزیسیون ایرانی نیز برخوردارند. دارو دسته سازمان مجاهدین ضد خلق بر اساس گزارشات مطبوعات در کنار مزدوران بیگانه بر ضد نظام بشار اسد می جنگند. ایرانی های سوپر انقلابی خودفروخته ای که مانند تروتسکیستها، بوئی از اهمیت استقلال ملی نبرده اند و میهنپرستی را تقبیح می کنند، از نظر تبلیغاتی در کنار امپریالیستها برای سرنگونی رژیم بشار اسد قرار گرفته و بشدت فعال بوده و هستند. آنها می خواهند همزمان سوریه خویشت را تقویت کنند که گویا "جبهه سومی" در سوریه برای آزادی سوریه تشکیل داده اند تا با همه طرفهای درگیر به مبارزه برخیزند. این جبهه سوریه باید نمونه ای برای تشکیل "جبهه سوم" در ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد. لیکن اپوزیسیون انقلابی و دموکرات سوریه به سرعت موفق شد ماهیت تضادها را تشخیص داده و در مقابل قوای مزدور متجاوز به مقاومت دست بزند. آنها حتی انجام یک انتخابات را به رژیم بشار اسد تحمیل کردند و وی را مجبور نمودند که به اصلاحات دست زده تا بتواند در مقابل تجاوز خارجی مقاومت کند. اپوزیسیون خودفروخته سوریه اکنون دارد در زیر پرچم القاعده، جبهه النصر و یا "ارتش آزاد سوریه" در کنار نتانیاهو، اوباما، اولاند فرانسوی و دیوید کامرون انگلیسی می جنگد. تجربه سوریه برای مردم ایران بسیار آموزنده است. مردم ایران می توانند بر اساس تجارب و واقعیات زنده، ماهیت این اپوزیسیون خودفروخته و ضد ایرانی را از اپوزیسیون انقلابی ایران تمیز دهد. مردم ایران می توانند ببینند که بخشی از این اپوزیسیون خود فروخته که دستش پیش آمریکا و اسرائیل دراز است چه آشی برای مردم ایران به بهانه مبارزه با تبهکاریهای جمهوری اسلامی پخته است.

اینکه بشار اسد مانند صدام حسین در راس حزب بعث قرار دارد و بطور ارثی این مقام را از پدرش به ارث برده است، یک واقعیت انکار ناپذیر تاریخی است. بشار اسد دموکرات نبوده و نیست، وی یک مستبد به تمام معناست. بشار اسد در طی حکومت خویش به سرکوب اپوزیسیون دموکرات در کشورش مشغول بوده و از آزادی احزاب و انتخابات و آزادی بیان جلو گرفته است. مطبوعات در سوریه تحت نظر بوده و نمی توانسته اند در مخالفت با حزب حاکم بعث مطالبی را منتشر کنند. وی در عرصه اقتصادی در راه اجرای خواستهای صندوق بین المللی پول به تحقق سیاستهای نئولیبرالی دست زده و با سیاست خصوصی سازی، به شکاف میان فقر و ثروت دامن زده است و موجی از نارضائی در سوریه ایجاد کرده است.

ولی نادرست است اگر بخواهیم ماهیت نظام بشار اسد را صرفا بر اساس موارد فوق بررسی کنیم. رژیم حاکم حزب بعث در سوریه بطور عینی مخالف نفوذ امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه است. سوریه کشوری است که از جانب اسرائیل اشغال شده است و تمام تلاشش برای اینکه اسرائیل اشغالگر را با استفاده از همه ... ادامه در صفحه ۵

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 161 aug. 2013

هر کس در آمریکا رنگ پوست "غیر طبیعی" داشته باشد، زندگی اش پر خطر است

ایالات متحده آمریکا، نژادپرستی پنهان بار دیگر خودش را به نمایش گذارد. دادگاه آمریکا فردی را بنام "جورج زیمرمن" که متهم به قتل یک جوان غیر مسلح ۱۷ ساله سیاهپوست بنام "تریون مارتین" در شهر سانفورد فلوریدا بود، تبرئه کرد.

وی در شامگاه ۲۶ فوریه سال ۲۰۱۲ (هفتم اسفند سال ۹۰) بدست زیمرمن سفید پوست اعدام شده بود.

دادگاه حق دفاع از خود آقای جورج زیمرمن را که اساسا مورد حمله قرار نگرفته بود، برسمیت شناخت و قتل یک شهروند سیاهپوست را مورد تأیید قرار داد. زیمرمن ... ادامه در صفحه ۴

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany